

بسم الله الرحمن الرحيم

Fast Reading (MA, PhD)

درک مطلب جامع آزمون‌های زبان ارشد و دکتری

تألیف: مهرداد زنگیه‌وندی

سجاد زنگیه‌وندی

انتشارات جنگل

فهرست مطالب

بخش اول: نکاتی کلی دربارهٔ درک مطلب	۷۰
بخش دوم: سؤالات مربوط به مفاهیم و ایده‌های متن	۱۱
بخش سوم: سؤالات مربوط به جزئیات صریح متن	۱۹
بخش چهارم: سؤالات مربوط به مربع ضمیر	۲۸
بخش پنجم: سؤالاتی که پاسخ آنها بطور مستقیم در متن ارائه نشده است	۳۳
بخش ششم: سؤالات واژگان	۴۲
بخش هفتم: سؤالات کلی از متن	۶۱
پاسخ تست‌های پایان هر بخش	۷۰
آزمون‌های جامع	۷۱
پاسخ تشریحی آزمون‌های جامع	۱۰۳
نمونه سؤالات کنکورهای ارشد و دکتری	۱۴۶
پاسخ آزمون‌های ۹۳ تا ۹۷	۱۹۸
واژگان مهم آزمون‌های زبان	۲۰۲
منابع	۲۲۸

زبان انگلیسی پرکاربردترین زبان دنیاست و با توجه به اینکه این زبان، زبان نشر علم در دانشگاه‌هاست، لزوم یادگیری آن به یک امر مبرهن و حیاتی تبدیل شده است. با علم به اینکه بیش از یک‌سوم سؤالات مطرح‌شده در آزمون زبان کنکورهای ارشد و دکتری به مبحث درک مطلب مربوط می‌شود، آمادگی مناسب برای این بخش از آزمون، یکی از دغدغه‌های همیشگی شرکت‌کنندگان در کنکورهای ارشد و دکتری است. از اینرو، تلاش نمودم تا در پی یافتن پاسخی مناسب به این نیاز برآمده و کتاب حاضر را تألیف نمایم. کتاب‌های متعددی در زمینه درک مطلب و با هدف آماده‌سازی داوطلبان برای شرکت در آزمون‌های زبان به رشته تحریر درآمده‌اند؛ ولی بسیاری از این کتاب‌ها تنها به گنجاندن تست‌ها و سؤالات سنوات گذشته اکتفا کرده و اغلب از آموزش نکات یاری‌رسان در مواجهه با سؤالات فروگذاری نموده‌اند. در این اثر، پس از تجزیه و تحلیل سؤالات ادوار گذشته آزمون‌ها، انواع سؤالات به چند دسته کلی تقسیم شده و نکات و آموزش‌های مفید در مورد چگونگی مواجهه و پاسخ به انواع سؤالات بطور کامل و با ذکر مثال توضیح داده شده است. در تألیف این کتاب از منابع مختلفی استفاده شده و عمده‌ترین منابع، کتاب‌های تافل لانگمن و کتاب TOEFL Reading Flash بوده‌اند که تلاش نمودم تا با تشریح کامل مهارت‌های مطرح‌شده در دو کتاب فوق و افزودن توضیحات و نکات تکمیلی و آرایه پاسخ تشریحی تست‌ها به زبانی بسیار ساده بتوانم داوطلبان گرامی را در راه رسیدن به هدفشان یاری رسانم.

کتاب حاضر، با هدف آماده‌سازی داوطلبان برای بخش درک مطلب کنکورهای ارشد و دکتری نگاشته شده است. این کتاب هم برای مطالعه خودخوان و هم برای تدریس در کلاس توسط مدرس طراحی شده است. مهم‌ترین بخش‌های کتاب جهت آمادگی برای کنکورها به ترتیب عبارتند از بخش‌های ۱، ۲، ۳ و ۴.

قسمت‌های این کتاب

این کتاب از ۷ بخش تشکیل شده که هر یک از آنها بر روی یکی از مهارت‌های لازم برای پاسخ به سؤالات آزمون تمرکز می‌کند و هر بخش بصورت یک درس‌نامه ارائه گردیده است.

قسمت‌های مختلف کتاب به شرح زیر هستند:

۱. **توضیح و آموزش نکات هر بخش به زبان ساده:** در این قسمت سعی شده تا مباحث درسی به زبان ساده توضیح داده شوند.

۲. **در آزمون:** در این قسمت نحوه ارزیابی از مباحث هر درس در کنکورهای ارشد و دکتری و چگونگی پاسخ‌دهی به آنها با ذکر نکات ارائه شده است.

۳. **قسمت Sample Test:** در انتهای هر بخش یک آزمون نمونه قرار داده شده که شامل نمونه سؤالاتی است که در آزمون‌ها از مباحث آن بخش مطرح شده است.

۴. **آزمون‌های جامع:** در این بخش آزمون‌های جامع شامل ۳۱ متن از آزمون‌ها قرار داده شده است. ترجمه این متن‌ها به همراه پاسخ تشریحی سؤالات این آزمون‌ها ارائه گردیده است.

۵. **واژگان مهم آزمون‌های زبان:** بخش «واژگان مهم آزمون‌های زبان» انتهای کتاب، گزیده کتاب‌هایی چون ۵۰۴ واژه، ۴۰۰ لغت ضروری تافل، Vocabulary for IELTS, Essential Words for the TOEFL، ۱۱۰۰ واژه، واژگان ضروری GRE و Hot Words for the SAT است که با استفاده از روش ابداعی ارایه لغات در کنار مترادف‌های آنها به ترتیب ساده به دشوار، برای شما عزیزان فراهم شده است. در این قسمت، تلفظ IPA «الفبای فونتیک بین‌المللی» لغات و ترجمه فارسی روان آنها ارائه شده است. توصیه می‌شود این لغات را به دقت مطالعه کرده و به ذهن بسپارید. در قسمت مترادف‌ها، ابتدا کلماتی که زیر آنها خط کشیده نشده و سپس کلماتی که زیر آنها خط کشیده شده را مطالعه کنید، زیرا کلمات به ترتیب ساده به دشوار از چپ به راست مرتب شده‌اند. مترادف‌هایی که زیر آنها خط کشیده شده عمدتاً مترادف‌های دشوارتر و برگزیده از کتاب‌هایی چون ۱۱۰۰ واژه، واژگان ضروری GRE و SAT هستند که بیشتر برای کسانی که خود را برای کسب نمره بالا از آزمون‌های مختلف آماده می‌کنند، مناسب هستند. بنابراین، مطالعه این لغات را در اولویت دوم خود قرار دهید. با دانستن لغات این بخش از کتاب، می‌توانید یقین داشته باشید که تا بیش از ۸۰ درصد از واژگان مورد نیاز آزمون‌های زبان را فرا گرفته‌اید. همچنین لازم است یادآور شوم که این بخش از کتاب چکیده‌ای از کتاب ما با عنوان **Fast Vocab** واژگان جامع آزمون‌های زبان است که با ویژگی‌های منحصر بفرد و با بهترین کیفیت تقدیم حضور شما علاقمندان شده است.

ارتباط با ما از طریق وبسایت www.FastZaban.com

با مراجعه به سایت تخصصی آزمون‌های زبان (FastZaban.com)، شما عزیزان می‌توانید به نمونه سؤالات آزمون‌های مختلف به همراه پاسخ تشریحی، فایل‌های آموزشی و ... دسترسی پیدا کنید. همچنین، در وبسایت FastZaban.com و کانال FastZaban.com می‌توانید از امکانات دیگری نظیر مشاوره و ارایه برنامه مطالعاتی هدفمند و امکان خرید پستی سری کتاب‌های ما نظیر [Fast Bank \(EPT\)](http://FastBank(EPT))، [Fast Grammar](http://FastGrammar)، [Fast Vocab](http://FastVocab)، [Fast 504](http://Fast504) و ... بهره‌مند شوید.

در پایان، خداوند را سپاس می‌گویم که توفیق تألیف این اثر را به بنده عنایت نمود و امیدوارم با این کار توانسته باشم خدمتی هر چند کوچک به هم‌وطنان گرامی کرده باشم. همچنین، لازم می‌دانم خالصانه از تمامی همکاران گرامی در انتشارات جنگل که با جدیت و دقت در آماده‌سازی و چاپ هر چه شایسته‌تر این اثر به من کمک کردند، تشکر کنم. ضمن آرزوی موفقیت و بهروزی یکایک داوطلبان، دانشجویان و مدرسین گرامی، از شما تقاضا دارم هرگونه پیشنهاد و انتقادی که می‌تواند در جهت بهبود این اثر مفید باشد را از طریق راه‌های ارتباطی زیر با من در میان بگذارید.

www.FastZaban.com
e-mail: mehrdad@fastzaban.com
مهرداد زنگیه‌وندی - دی ۹۷

خرید پستی مجموعه کتاب‌های **فست** با تخفیف ویژه و ارسال رایگان به سراسر کشور از:

وبسایت www.FastZaban.com

خرید حضوری در نمایندگی‌های انتشارات جنگل و کتابفروشی‌های معتبر در سراسر کشور

✓ کانال تلگرامی آموزش و مشاوره رایگان استاد **مهرداد زنگیه‌وندی**:

t.me/FastZaban

واژگان مهم آزمون‌های زبان

در این قسمت، واژگان مهم آزمون‌های زبان به همراه تلفظ IPA، مترادف‌های مهم و ترجمه فارسی روان آنها آورده شده است. در قسمت مترادف‌ها، ابتدا کلماتی که زیر آنها خط کشیده نشده و سپس کلماتی که زیر آنها خط کشیده شده را مطالعه کنید؛ زیرا کلمات به ترتیب ساده به دشوار از چپ به راست مرتب شده‌اند. مترادف‌هایی که زیر آنها خط کشیده شده عمدتاً مترادف‌های دشوارتر و برگزیده از کتاب‌هایی چون ۱۱۰۰ واژه، واژگان ضروری GRE و SAT هستند که بیشتر برای کسانی که خود را برای کسب نمره بالا از آزمون‌های مختلف آماده می‌کنند، مناسب هستند. این بخش از کتاب در واقع چکیده‌ای از کتاب **Fast Vocab** ماست.

ترجمه	مترادف	کلمه
ترک کردن؛ دست کشیدن	leave, quit, <u>forsake</u> , <u>desist</u>	abandon /ə' bændən/
کم شدن، کم کردن؛ فروکش کردن	reduce, decrease; relieve, mediate, soothe, <u>mitigate</u> , <u>assuage</u> , <u>appease</u> , <u>alleviate</u> , <u>palliate</u> , <u>attenuate</u>	abate /ə' bɜ:t/
تنفر داشتن، نفرت داشتن، بیزار بودن	hate, dislike, detest, <u>loathe</u> , <u>despise</u> , <u>abominate</u>	abhor /æb' hɔ:r/
تحمل کردن؛ دوام آوردن	tolerate, endure, stand	abide /ə' baɪd/
چیز غیرعادی؛ نابهنجاری	oddity, peculiarity, <u>deviation</u> , <u>aberration</u> , <u>anomaly</u>	abnormality /, æbnər' mælɪti/
برانداختن، منسوخ کردن	negate, <u>annul</u> , <u>abrogate</u>	abolish /ə' bɔ:lɪʃ/
متوقف کردن	end, terminate, <u>thwart</u>	abort /ə' bɔ:rt/
جذب کردن، جلب کردن	consume, <u>imbibe</u> ; <u>engross</u>	absorb /əb' sɔ:rb/
پرهیزکار، پارسا، مرتاض؛ کم	temperate, <u>abstinent</u> , <u>austere</u> , <u>ascetic</u>	abstemious /əb' sti:mɪəs/
فراوان، وافر؛ غنی	plentiful, bountiful, <u>ample</u> , <u>copious</u> , <u>profuse</u> ; <u>opulent</u>	abundant /ə' bʌndənt/
(به مقامی) رسیدن؛ رضایت دادن	approve, consent, concur, assent, <u>endorse</u> , <u>sanction</u> , <u>corroborate</u> , <u>substantiate</u>	accede /ək' si:d/
مورد تأکید قرار دادن	emphasize, underline, stress	accentuate /ək' sentʃueɪt/
عادت کردن، وفق دادن	adapt, adjust, accustom	acclimate /' æklə, meɪt/
شریک جرم، همدست	conspirator, <u>abettor</u>	accomplice /ə' kʌmpləs/

Fast Reading

واژگان مهم آزمونهای زبان

کلمه	مترادف	ترجمه
acknowledge /æk'na:ldʒ/	accept, admit, <u>endorse</u>	اعتراف کردن، تصدیق کردن
acme /'ækmi/	peak, summit, <u>apex</u> , <u>vertex</u> , <u>apogee</u> , <u>pinnacle</u> ; climax, heyday, culmination, <u>zenith</u>	اوج، بالاترین نقطه، قله؛ دوران شکوفایی
acrimonious /æk'rə'mouniəs/	caustic, bitter, <u>mordant</u> , <u>pungent</u> ; <u>astrigent</u> , <u>austere</u> , <u>stringent</u> ; <u>trenchant</u> ; <u>virulent</u>	[رفتار و سخن] نیش‌دار، تلخ، زنده، پر طعنه، تند
adamant /'ædəmənt/	impenetrable; stubborn, <u>obstinate</u> , <u>obdurate</u> , <u>inexorable</u> , <u>intransigent</u>	سمج، پایدار، تسلیم‌ناپذیر، مقاوم
adept /ə'dept/	expert, adroit, <u>virtuoso</u> , <u>prodigy</u> , <u>connoisseur</u>	ماهر، چیره‌دست
adequate /'ædɪkwət/	fit; <u>commensurate</u>	کافی، بسنده
advent /'ædvent/	arrival, appearance; approach	ورود، رسیدن، پیدایش
adverse /'ædvɜ:rs/	unfriendly, <u>uncongenial</u> ; <u>repugnant</u>	نامساعد؛ وارونه
aegis /'i:dʒɪs/	support, guard	پناه، حفاظت، حمایت
affluent /'æfluənt/	wealthy, <u>opulent</u> ; prosperous, flourishing, thriving	فراوان، وافر توانگر، پررونق
aggressive /ə'gresɪv/	offensive, warlike, invasive, intrusive, <u>belligerent</u> , <u>bellicose</u>	پرخاشگر؛ متجاوز
allegiance /ə'li:dʒəns/	loyalty, fidelity, faithfulness	پیروی، وفاداری
alleviate /ə'li:viət/	reduce; abate, remit; soothe, <u>allay</u> , <u>assuage</u> , <u>palliate</u>	تسکین دادن؛ فرونشاندن
allocate /'æləkert/	specify; ration; <u>allot</u>	تخصیص دادن؛ سهم دادن
alter /'ɒ:lter/	change, modify; transform, transfigure, transmute	عوض کردن، تغییر دادن
altercation /ɒl'tər'keɪʃən/	fight, brawl, <u>affray</u>	مشاجره، ستیزه (لفظی)
amalgamate /ə'mælgəmeɪt/	mix, combine, blend	ترکیب کردن

کلمه	مترادف	ترجمه
ambivalent /æm'bi:vələnt/	doubtful, dubious, hesitant, uncertain, indecisive, <u>irresolute</u> , <u>inconclusive</u>	دوسویه؛ دوپهلو؛ دودل
ameliorate /ə'mi:liəreɪt/	improve, amend; advance, promote, elevate	بهبود بخشیدن
amend /ə'mend/	correct, revise; <u>rectify</u>	بهرتر کردن، اصلاح کردن
annual /'ænjuəl/	yearly	یکساله، سالیانه، هرساله
antediluvian /ˌæntɪdɪ'lu:vɪən/	primitive, <u>primordial</u> ; <u>primeval</u>	قدیمی؛ کهنه؛ امل
anticipate /æn'tɪsɪpeɪt/	expect; <u>forestall</u>	پیش بینی کردن، انتظار داشتن
appeal /ə'pi:l/	plea, entreaty, <u>supplication</u> , <u>imploration</u>	تقاضا، درخواست، خواهش
aptitude /'æptɪtʊ:d/	ability, capability, proficiency	شایستگی؛ تیزهوشی
assemble /ə'sembəl/	gather, accumulate, amass	گردآوردن، گرد هم آوردن
assertion /ə'sɜ:rʃən/	declaration, <u>proclamation</u>	اعلام (مؤکد)
atrocious /ə'trɔ:səti/	cruelty, horror, <u>iniquity</u>	بدی؛ قساوت، شناعة
augment /ɒ:g'ment/	increase, enhance, <u>compound</u> , <u>escalate</u> , <u>boost</u>	افزایش دادن؛ بزرگتر کردن
avert /ə'vɜ:rt/	avoid, prevent, <u>preclude</u> ; deviate	منحرف کردن؛ پیشگیری کردن
avid /'ævɪd/	eager, enthusiastic, keen, passionate, zealous, <u>ardent</u> , <u>fervent</u> ; devoted, dedicated, earnest; <u>voracious</u> , <u>ravenous</u>	(بسیار) مشتاق، بسیار علاقمند؛ حریص
baffle /'bæfəl/	confuse, bewilder, <u>perplex</u> ; balk, hinder, <u>stymie</u> , <u>thwart</u>	گیج کردن، سردرگم کردن
belligerent /bə'ldʒərənt/	hostile, militant, combative, antagonistic, <u>bellicose</u> , <u>pugnacious</u>	رزمجو، ستیزگرای، طالب جنگ و دعوا، جنگجو
benevolent /bi'nevələnt/	generous, benign; <u>amiable</u>	نیکخواه، خیرخواه، نوع پرست
betray /bi'treɪ/	deceive; reveal	خیانت کردن؛ فاش کردن

Fast Reading

واژگان مهم آزمونهای زبان

کلمه	مترادف	ترجمه
bias /'baɪəs/	prejudice, <u>partiality</u> ; inclination	تبعیض، غرض‌مندی
bizarre /bɪ'zɑ:r/	strange, weird, odd, curious, peculiar, <u>atypical</u> , <u>eccentric</u>	عجیب و غریب
blunder /'blʌndər/	stupid mistake, gaffe, <u>debacle</u>	اشتباه احمقانه، خبط
bolster /'bɒlstər/	support, strengthen, <u>buttress</u>	تقویت کردن، تحکیم کردن
boost /bu:st/	raise, increase; improve, <u>bolster</u>	بالا بردن؛ ترقی بخشیدن
buttress /'bʌtrəs/	support, strengthen, reinforce	تقویت کردن، تحکیم کردن
cajole /kə'dʒɒl/	persuade, tempt, seduce, entice, lure; <u> wheedle</u> , <u>coax</u> , <u>inveigle</u>	ریشخند کردن، متقاعد کردن، زبان‌بازی کردن
calamity /kə'læməti/	disaster, adversity, catastrophe	فاجعه، بلا، مصیبت
candor /'kændər/	openness, candidness, <u>veracity</u>	رک گوئی، بی‌پرده گوئی
caustic /'kɑ:stɪk/	bitter, <u>mordant</u> , <u>pungent</u> ; austere; sarcastic; <u>virulent</u> , <u>vitriolic</u>	[سخن و نوشته] تند، نیشدار
cautious /'kɔ:ʃəs/	careful, aware, wary, attentive, alert, watchful, <u>vigilant</u>	محطات، هشیار، مواظب
catastrophic /,kætə'strɔ:fɪk/	disastrous	مصیبت‌بار، فاجعه‌آمیز
cease /si:s/	stop, conclude, halt, terminate	متوقف شدن، دست کشیدن
cherish /'tʃerɪʃ/	admire, appreciate, adore, <u>revere</u> , <u>esteem</u> , <u>venerate</u>	گرامی داشتن
chronological /,krɒnə'lɑ:dʒɪkəl/	sequential, in order	زمان‌بندی، به ترتیب زمانی
clandestine /klæn'destɪn/	secret, hidden, covert, <u>furtive</u> , <u>surreptitious</u>	مخفی، پنهان، نهفته
cliché /kli:'ʃeɪ/	commonplace, <u>banality</u> , <u>platitute</u>	کلیشه‌ای، خشکه عبارت، حرف مبتذل، فرسوده واژه
coerce /kou'ɜ:rs/	pressure, push, constrain; force, compel, oblige	مجبور کردن، (به‌زور) وادار کردن
cognitive /'kɑ:gnətɪv/	conceptual	ادراکی، مفهومی

کلمه	مترادف	ترجمه
coherent /koʊˈhɪrənt/	logical, rational, consistent, <u>cogent</u> ; clear, <u>lucid</u> , <u>articulate</u>	منسجم، به هم پیوسته
collapse /kəˈlæps/	break down, fail	فروپاشیدن، فرو ریختن
collide /kəˈlaɪd/	hit, strike; conflict, clash	به هم خوردن، تصادم کردن
commence /kəˈmens/	begin, start, initiate, <u>embark on</u>	شروع کردن یا شدن
commend /kəˈmend/	praise, compliment, applaud	ستودن، تعریف کردن
compel /kəmˈpel/	force, oblige, urge	وادار کردن؛ قانع کردن
compete /kəmˈpi:t/	battle, contend, <u>vie</u>	رقابت کردن، مسابقه دادن
complacent /kəmˈpleɪsənt/	self-satisfied, <u>smug</u>	[مفهوم منفی] از خودراضی
comprehensive /ˌkɑːmprɪˈhensɪv/	complete; thorough, full, extensive, inclusive	جامع، فراگیر، گسترده، مفصل
compromise /ˈkɑːmprəmaɪz/	come to an understanding	توافق کردن، سازش کردن
conceal /kənˈsi:l/	hide, cover, disguise, <u>obscure</u>	پنهان کردن، مخفی کردن
condemn /kənˈdem/	criticize, blame, denounce, <u>revile</u> , <u>censure</u> , <u>berate</u> , <u>admonish</u> , <u>reproach</u> , <u>reprimand</u> , <u>rebuke</u> , <u>reprove</u>	محکوم کردن؛ سرزنش کردن
condone /kənˈdoʊn/	overlook, forget; forgive, pardon	چشم‌پوشی / اغماض کردن
confine /kənˈfaɪn/	limit, restrict; enclose, imprison, trap, <u>impound</u> , <u>incarcerate</u>	محدود کردن؛ زندانی کردن
conjecture /kənˈdʒektʃər/	assumption, speculation, presumption, <u>surmise</u>	حدس، گمان
connive /kəˈnaɪv/	collaborate, conspire, <u>collude</u>	تبانی کردن، توطئه کردن
consensus /kənˈsensəs/	unity, unanimity, <u>accord</u>	اتفاق نظر همگان، هم‌آرایی
consent /kənˈsent/	agree, assent, give in, submit; allow, <u>sanction</u>	رضایت دادن، راضی بودن (به کاری)، تن در دادن

کلمه	مترادف	ترجمه
contamination /kənˌtæmɪˈneɪʃn/	pollution, <u>adulteration</u>	آلودگی، ناپاکی
contagious /kənˈteɪdʒəs/	infectious, catching	ساری، واگیر، مسری
contribute (to) /kənˈtrɪbjʊ:t/	help to cause, make for	دخیل / سهمیم بودن در
controversial /ˌkɒːntrəˈvɜːrʃl/	arguable, disputable, debatable, <u>contentious</u>	بحث‌برانگیز
corpulent /ˈkɔːrpjʊlənt/	fat, overweight, obese	فربه، چاق، تنومند
covert /ˈkoʊvɜːrt/	hidden, clandestine ≠ overt	پنهان، نهفته، پنهانی
credible /ˈkredəbl/	believable, probable, possible, plausible, <u>tenable</u> , <u>feasible</u>	زودباور
criterion /kraɪˈtɪriən/	standard, specification, scale, benchmark, <u>gauge</u>	ملاک، معیار، محک
culpable /ˈkʌlpəbl/	guilty, blameworthy, <u>censurable</u>	مقصر، لغزشکار
culprit /ˈkʌlprɪt/	offender, wrongdoer; criminal, delinquent, <u>felon</u> , <u>perpetrator</u>	مجرم، بزه‌کار
curb /kɜːrb/	control, hold back/in, check, restrain, <u>repress</u> , <u>suppress</u>	مهار کردن
cursor /ˈkɜːrsəri/	casual, superficial, <u>perfunctory</u> , <u>desultory</u> ; brief, passing, <u>fleeting</u>	سرسری، شتاب‌زده
debate /dɪˈbeɪt/	discuss, talk about, argue, dispute	بحث کردن، مورد بحث قرار دادن
decadent /ˈdekədənt/	corrupt, sinful, immoral, <u>degenerate</u> , <u>dissolute</u> ; <u>licentious</u> ; declining, <u>sybaritic</u>	منحط، فرومایه، فاسد، هرزه؛ روبه‌زوال، رو به نابودی
deceive /dɪˈsiːv/	cheat, trick, swindle, defraud, hoax, dupe, mislead, delude, fool, beguile, <u>inveigle</u>	فریب دادن، فریفتن، گول زدن، تقلب کردن
decrease /dɪˈkriːs/	lessen, reduce, diminish, decline, <u>dwindle</u> ; abate, subside, <u>wane</u> ; plummet, <u>plunge</u>	کاستن، کم شدن، کم کردن

کلمه	مترادف	ترجمه
defect /dɪ'fekt/	fault, flaw, imperfection, deficiency, weakness, weak spot, inadequacy, shortcoming	نقص، عیب، کاستی، کمبود، ضعف
deferential /dɛfə'renʃəl/	respectful, humble, <u>obsequious</u> ; obedient, subservient, <u>docile</u> , <u>complaisant</u> , <u>compliant</u> , <u>tractable</u>	بادب، باملاحظه
deficiency /dɪ'fɪʃənsi/	lack, shortage, dearth, deficit; scarcity, shortness, <u>paucity</u> ; defect, fault	نقص، کاستی
defiant /dɪ'faɪənt/	resistant, <u>intransigent</u> , <u>obstinate</u> , <u>recalcitrant</u> ; rebellious, disobedient, <u>obstreperous</u>	نافرمان، سرپیچی کننده، گردنکش
dejected /dɪ'dʒektəd/	unhappy, gloomy, depressed, <u>desolate</u> , <u>despondent</u>	محزون، اندوهگین
deliberate /dɪ'libərət/	intentional, calculated, intended, purposeful, <u>premeditated</u>	عمدی، عمداً، آگاهانه
delineate /dɪ'lniɪət/	describe, depict; specify	توصیف کردن، شرح دادن
denigrate	belittle, depreciate, disparage, <u>deprecate</u> , <u>decry</u> , <u>demean</u>	بی‌آبرو کردن، بدنام کردن
denounce /dɪ'naʊns/	criticize, reject, censure, condemn, <u>revile</u> , <u>vilify</u> , <u>discredit</u> ; <u>proscribe</u> ; <u>castigate</u>	محکوم کردن، نکوهش کردن
denunciation /dɪ,nɑnsi'eɪʃən/	condemnation, <u>censure</u>	نکوهش، تقبیح
depict /dɪ'pɪkt/	represent, delineate, portray	بیان کردن، آشکار کردن
deplorable /dɪ'plɔ:rəbəl/	shameful; reprehensible, <u>despicable</u> , <u>abominable</u> , <u>execrable</u> ; awful, terrible, dreadful, <u>atrocious</u> , <u>diabolical</u>	تأسف‌آور، اسف‌انگیز
deprive /dɪ'praɪv/	dispossess, bereave	محروم کردن، بی‌بهره کردن

کلمه	مترادف	ترجمه
destitute /'destɪtʊ:t/	poor, penniless, <u>distressed</u> , <u>impoverished</u> , <u>indigent</u> , <u>impecunious</u> , <u>penurious</u>	(بسیار) فقیر، تهی دست، مستمند
detach /dɪ'tætʃ/	disconnect, separate, loose	از هم جدا کردن، گسستن
deterrent /dɪ'tɜ:rənt/	restraint; obstacle, barrier, <u>hindrance</u> , <u>impediment</u> , <u>obstruction</u> , <u>inhibition</u>	بازدارنده، مانع
detrimental /,detrɪ'mentl/	harmful, injurious, hurtful, destructive, malign, adverse, <u>pernicious</u> , <u>inimical</u> , <u>deleterious</u>	زیان آور، زیانبخش، مضر
devastate /'devəsteɪt/	destroy, ruin, demolish, <u>raze</u>	(کاملاً) ویران / خراب کردن
devious /'di:vɪəs/	dishonest, deceitful, unethical, immoral, <u>unscrupulous</u> , <u>fraudulent</u> ; cunning, <u>artful</u>	نادرست، دغل، حيله گر؛ منحرف
devoid of /dɪ'vɔɪd ə:v/	empty, vacant, bereft, <u>destitute</u>	عاری از، بدون
digress /daɪ'gres/	wander, diverge, <u>deviate</u>	(از موضوع) پرت شدن
dilemma /də'lemə/	plight, <u>predicament</u> , <u>quandary</u>	تنگنا، مخممه، دوراهی
diminish /dɪ'mɪnɪʃ/	reduce, decrease, cut down/back	[اهمیت، رتبه، ...] کم کردن
discrepancy /dɪ'skrepənsi/	variation, disagreement, inconsistency, incompatibility, <u>disparity</u>	ناهمخوانی، تناقض، مغایرت
disdain /dɪs'deɪn/	scorn, contempt, deride	با دیدۀ تحقیر نگرستن
disinterested /dɪs'ɪntrəstəd/	unprejudiced, neutral, objective, impersonal, dispassionate, <u>impartial</u> , <u>unbiased</u> ; fair, <u>equitable</u> ; unenthusiastic, indifferent, <u>apathetic</u>	منصف، بی طرف؛ بی علاقه
disparate /'dɪspərət/	dissimilar, unlike; separate, diverse, <u>heterogeneous</u> , <u>distinct</u>	متمايز، نابرابر
dispute /dɪ'spju:t/	discuss, debate; argue	بحث (کردن)
disrupt /dɪs'rʌpt/	disturb, interfere with; interrupt	[جلسه/ مذاکره] مختل کردن

کلمه	مترادف	ترجمه
dissolve /dɪ'zɑ:lv/	liquefy, break down, disintegrate; disappear, vanish, disperse	حل شدن / کردن؛ متلاشی کردن
distort /dɪ'stɔ:rt/	falsify, <u>garble</u>	تحریف کردن
distress /dɪ'stres/	suffering, pain; sorrow, grief, despair; danger, peril, <u>jeopardy</u>	افسردگی، اندوه، غم؛ خطر
dormant /'dɔ:rmənt/	inactive, passive, inert, <u>latent</u> , <u>quiescent</u>	خفته، در کمون، غیرفعال؛ نهفته
drastic /'dræstɪk/	extreme, serious; heavy, severe, harsh, rigorous	شدید، حاد، تند، طاقت‌فرسا
duress /du:'res/	force, pressure, <u>compulsion</u>	زور، اجبار
economical /,ekə'na:mɪkəl/	mean, miserly, stingy, provident, prudent, thrifty, <u>frugal</u> , <u>parsimonious</u>	صرفه‌جو، کم‌مصرف، مقتصد
efficacious /,efə'keɪʃəs/	effective; helpful, useful, beneficial, advantageous	ثمربخش، نتیجه‌بخش، مؤثر
egotist /'i:gəʊtɪst/	egocentric, selfish; boaster, <u>braggart</u>	خودخواه، خودپرست، خودستا، مغرور
elaborate /ɪ'læbəreɪt/	complicated, complex, intricate; detailed; <u>convoluted</u> ; <u>expound on</u>	پر جزئیات؛ دقیق؛ مفصل (گفتن)
elevate /'eləveɪt/	raise; promote	بالا بردن؛ ترفیع دادن
eliminate /ɪ'ɪməneɪt/	remove, destroy, annihilate, wipe out, extinguish, <u>eradicate</u> , <u>obviate</u> , <u>obliterate</u>	حذف کردن؛ از قلم انداختن؛ نابود کردن
elicit /ɪ'ɪsət/	draw, extract, evoke	باعث شدن، کشیدن
elongate /ɪ'lɒ:ŋeɪt/	extend, prolong	دراز کردن، کشیده کردن یا شدن
elusive /ɪ'lu:sɪv/	evasive; vague, intangible ≠ tangible	دشوار، دیرفهم؛ فرار

کلمه	مترادف	ترجمه
embrace /ɪmˈbreɪs/	welcome, accept, adopt; include, comprise, contain, encompass, <u>embody</u> ; hug	(با میل) پذیرفتن؛ شامل بودن، در بر داشتن؛ در آغوش گرفتن
emerge /ɪˈmɜːrdʒ/	appear; turn out	پدیدار شدن، نمایان شدن
eminent /ˈemɪnənt/	famous, well known, outstanding, distinguished, renowned, notable, celebrated, <u>influential</u> , <u>illustrious</u> , <u>esteemed</u> , <u>prominent</u> , <u>acclaimed</u>	برجسته، مشهور؛ برآمده
emulate /ˈemjʊleɪt/	copy, imitate; match, equal	تقلید کردن، دنباله‌روی کردن
enactment /ɛˈnæktmənt/	approval, authorization, <u>ratification</u> , <u>sanction</u>	تصویب، وضع؛ اجرا
encompass /ɪnˈkʌmpəs/	contain, enclose; include, comprise, involve	در برگرفتن؛ در بر داشتن
endure /ɪnˈdʊr/	experience, encounter; cope with, deal with, suffer, put up with, bear, undergo, withstand; tolerate, abide; last, live on, continue, persist	تاب آوردن، تحمل کردن، رنج بردن؛ استقامت کردن، پایدار ماندن
enforce /ɪnˈfɔːrs/	apply, implement, impose, execute, <u>prosecute</u> ; force, compel, <u>coerce</u> , <u>extort</u>	[قانون] اجرا کردن؛ تحمیل کردن؛ مجبور کردن
enhance /ɪnˈhæns/	increase, intensify, lift, <u>amplify</u> , <u>augment</u> , <u>boost</u>	بالا بردن؛ بهتر کردن
enumerate /ɪˈnuːməreɪt/	list, itemize; cite, name, specify	برشمردن؛ فهرستوار گفتن
equilibrate /ˌiːkwɪˈlɪbreɪt/	keep balance	هم‌سنگ کردن، متعادل کردن
equity /ˈekwəti/	fairness, justness; value, worth	انصاف؛ برابری؛ دارایی خالص
eulogy /ˈjuːlədʒi/	praise, acclaim, compliment, tribute, <u>encomium</u> , <u>panegyric</u> , <u>paean</u>	تعریف، مدح، ستایش

کلمه	مترادف	ترجمه
evade /ɪ'veɪd/	escape, avoid, elude	شانه خالی کردن؛ طفره رفتن
evaluate /ɪ'veæljuert/	assess, gauge, rate, <u>appraise</u> ; estimate	ارزیابی کردن؛ تخمین زدن
evaporate /ɪ'vepəreit/	dry out, desiccate	تبخیر کردن؛ ناپدید شدن
everlasting /,evə'læstɪŋ/	endless, infinite, eternal, <u>perpetual</u> ; continual, constant, persistent, incessant, <u>relentless</u> , <u>interminable</u> , <u>perennial</u>	پایدار، همیشگی، جاویدان
exacerbate /ɪg'zæsərbet/	worsen, compound, aggravate; increase, <u>augment</u>	شدید کردن، بیشتر کردن، بدتر کردن
exaggerate /ɪg'zædʒəreit/	overstate, magnify, aggrandize, inflate; <u>embellish</u>	مبالغه کردن، اغراق گفتن
excavate /'ɛkskəvɛrt/	dig up, unearth	کندن، حفر کردن
excel /ɪk'sel/	surpass, outdo, transcend	پیشی گرفتن، بهتر بودن
excessive /ɪk'sesɪv/	lavish, extravagant; <u>superfluous</u> ; extreme, <u>exorbitant</u>	گزافه، بیش از حد، زیادی
excoriate /ɪk'skɔ:riert/	criticize, <u>berate</u> , <u>rebuke</u> , <u>admonish</u> , <u>reproach</u> , <u>castigate</u>	پوست کندن؛ سخت انتقاد کردن
exempt /ɪg'zempt/	excuse, exclude, grant immunity, <u>absolve</u> , <u>exonerate</u>	معاف کردن، مستثنی کردن، بخشودن
exhort /ɪg'zɔ:rt/	urge, encourage; appeal to, <u>entreat</u> , <u>implore</u> ; <u>adjure</u>	آگاهاندن، تشویق و ترغیب کردن، برحذر کردن یا داشتن
exotic /ɪg'zɔ:tɪk/	unusual, unconventional, extravagant, <u>outlandish</u>	غریبه، بیگانه؛ کم نظیر
expedite /'ɛkspədɪt/	hasten, quicken, accelerate, <u>precipitate</u> ; facilitate	تسریع کردن، شتاباندن، تسهیل کردن

Fast Reading

واژگان مهم آزمونهای زبان

کلمه	مترادف	ترجمه
extinction /ɪk'stɪŋkʃən/	destruction, <u>obliteration</u> , <u>eradication</u> , <u>annihilation</u>	انقراض، نابودی؛ انهدام
fallacious /fə'leɪʃəs/	incorrect, flawed, inaccurate, invalid, <u>erroneous</u> ; <u>fabricated</u> , <u>specious</u> , <u>spurious</u> , <u>bogus</u> , <u>fictitious</u>	غلط، مغلطه‌آمیز، اشتباه، وهم‌انگیز
feeble /'fi:bəl/	weak, delicate, fragile, <u>frail</u>	نحیف، سست، ناتوان، ضعیف
fertile /'fɜ:rtl/	fruitful, productive, <u>fecund</u>	بارور، حاصلخیز
flamboyant /flæm'boɪənt/	vivid, vivacious, ostentatious, <u>exuberant</u> ; showy, <u>gaudy</u>	پرزرق و برق، جلف و خودنمایانه
flee /fli:/	escape, <u>abscond</u>	فرار کردن، دررفتن، دوری کردن
flippant /'flɪpənt/	disrespectful, impudent, <u>impertinent</u> ; <u>facetious</u> , <u>frivolous</u>	گستاخ و شوخ، [منفی] شوخی‌آمیز
flourish /'flʌ:ʃɪʃ/	bloom, blossom; grow, thrive, prosper, <u>burgeon</u> , <u>proliferate</u> ; prosper	شکوفه دادن؛ رونق گرفتن
foster /'fɔ:stər/	promote, enrich; bring up, raise, <u>nurture</u>	پرورش دادن؛ رواج دادن
fracas /'freɪkəs/	struggle, clash, disturbance, brawl, skirmish, <u>scuffle</u> , <u>altercation</u>	کتک‌کاری، جنگ و دعوا، زد و خورد، کلنجار
frank /fræŋk/	direct, plain, straightforward; open, honest, sincere; blunt; clear, obvious, patent, manifest, evident; <u>blatant</u>	بی‌پرده، بی‌رودربایستی؛ رک؛ آشکار، صریح
frantic /'fræntɪk/	anxious, agitated; wild, frenetic, desperate	سراسیمه، بی‌تاب؛ دیوانه
fraught with /frɔ:t/	full of, filled with, <u>rife with</u>	آکنده از، مملو از
frigid /'frɪdʒəd/	cold, freezing, icy, chilly	(بسیار) سرد، منجمد، یخ‌زده

کلمه	مترادف	ترجمه
frugal /'fru:gəl/	stingy, thrifty, miserly, <u>parsimonious</u> , <u>niggardly</u> ; abstinent, austere, ascetic	صرفه‌جو، مقتصد
gallant /'gælənt/	brave, bold, fearless, daring, courageous, valiant, intrepid, <u>mettlesome</u> , <u>valorous</u> , <u>audacious</u> ; respectful	دل‌آور، نجیب‌زاده و شجاع؛ مؤدب (نسبت به زنان)، جنتلمن
gesticulate /dʒes'tɪkjʊleɪt/	gesture	(با سر و دست) اشاره کردن
glimpse /glɪmps/	quick look; glance, <u>peek</u>	نگاه اجمالی کردن، اجمالاً دیدن
gloomy /'glu:mi/	dark, shadowy, dim, somber, dismal; <u>despondent</u>	گرفته؛ محزون، افسرده
habitat /'hæbɪtæt/	home, domain	زیستگاه، بوم
harbor /'hɑ:rbər/	shelter, refuge, <u>haven</u> ; contain	پناهگاه؛ بندرگاه؛ (در دل) داشتن
harsh /hɑ:rʃ/	hard, severe, strict, tough, firm, stern, rigorous; cruel, brutal	خشن، زمخت؛ [مزه] تلخ، تند؛ ناخوشایند، سخت؛ بی‌رحم
heterogeneous /,hetəroʊ'dʒi:niəs/	different, diverse, disparate, miscellaneous, <u>assorted</u>	[از نظر ساختمان و نوع و...] ناهمگن، نامتجانس؛ متنوع
hinder /'hɪndər/	stop, halt, obstruct, impede, hamper, <u>inhibit</u> , <u>retard</u> , <u>stymie</u> , <u>thwart</u> , <u>curb</u> ; restrict, constrain, <u>curtail</u> , <u>frustrate</u>	بازداری کردن، جلوگیری کردن، مانع شدن
ignite /ɪg'naɪt/	set on fire, <u>kindle</u>	افروختن، آتش زدن یا گرفتن
ignore /ɪg'no:r/	overlook, neglect, disregard; slight, snub, <u>shun</u>	نادیده انگاشتن، کم‌محلی کردن به، اعتنا نکردن
illegal /ɪ'li:gəl/	unlawful, illegitimate, <u>illicit</u> ; unauthorized; forbidden, prohibited, <u>proscribed</u>	غیرقانونی، نامشروع، غیرمجاز
imbibe /ɪm'baɪb/	drink, gulp (down), quaff; absorb, <u>assimilate</u>	نوشیدن، آشامیدن؛ (در فکر خود) پذیرفتن

کلمه	مترادف	ترجمه
immortal /ɪ'mɔ:rtl/	deathless, eternal; <u>indestructible, immutable</u>	جاودان، فناپذیر
impair /ɪm'per/	damage, harm; hinder; undermine; <u>vitiate</u>	آسیب؛ معیوب یا ناقص کردن
impartiality /ɪm'pɑ:rfələti/	objectivity, indifference	بی طرف، بی نظر، بی غرض
impasse /'ɪmpæs/	dead end, deadlock	بن بست؛ گرفتاری سخت
impeccable /ɪm'pekəbl/	faultless, flawless, spotless, exemplary, <u>immaculate</u> ; sinless	پاک، معصوم، بیگناه؛ بی کم و کاست، بی عیب و نقص، کامل
impede /ɪm'pi:d/	obstruct, <u>hinder, encumber</u>	جلوگیری کردن، مانع شدن
implicate /'ɪmpləkert/	involve, <u>incriminate</u>	شریک جرم دانستن، متهم کردن
implication /ɪmplə'keɪʃən/	suggestion, inference, hint, result, consequence, <u>ramification, repercussion,</u> <u>reverberation</u> ; involvement, <u>incrimination</u>	معنی (ضمنی)، دلالت؛ اتهام
impress /ɪm'pres/	affect, stir, rouse, inspire; amaze, astonish	تحت تأثیر قرار دادن، اثر گذاشتن
improvident /ɪm'prə:vədənt/	wasteful, extravagant, <u>prodigal, spendthrift,</u> <u>profligate; imprudent</u>	ولخرج؛ بی فکر، نآینده نگر
incarcerate /ɪn'kɑ:rsəret/	imprison, jail, confine, hold, <u>intern, detain</u>	زندانی کردن، حبس کردن؛ محدود کردن
inconclusive /ɪnkən'klu:sv/	indecisive; indefinite, indeterminate, debatable; vague, ambiguous	پادرها، غیر قاطع؛ مبهم
incriminate /ɪn'krɪmɪneɪt/	involve, <u>implicate</u> ; accuse; entrap	متهم کردن، گناه بستن (به)
incumbent /ɪn'kʌmbənt/	essential, imperative; vital, compulsory, obligatory, crucial, <u>mandatory</u> ; holder, occupant	ضروری، بایسته؛ عهده دار؛ متصدی، شاغل

کلمه	مترادف	ترجمه
indiscriminate /ˌɪndɪ'skrɪmɪnət/	aimless, random, haphazard; unthinking, casual	درهم و برهم، آشفته
indolent /'ɪndələnt/	lazy, inactive, inert, <u>slothful</u> , <u>sluggardly</u> , <u>lackadaisical</u> , <u>languid</u> , <u>sluggish</u> , <u>lethargic</u> , <u>apathetic</u> , <u>torpid</u> ; negligent, <u>lax</u>	تنبل، تن آسا؛ سستی آور
inefficacy /ˌɪnɛfɪ'keɪʃəs/	inability to produce the desired results	بی تأثیری، بی اثری
inept /ɪ'nept/	unskillful, inexpert, incompetent; awkward, <u>maladroit</u> ; unsuccessful	بی عرضه، نالایق، بی کفایت؛ ناجور، نامناسب
ingenuous /ɪn'dʒenjuəs/	innocent, naive; frank, candid; inexperienced	شریف، نیک سرشت؛ صاف و ساده، بی ریا، ساده دل
inhabit /ɪn'hæbɪt/	live in, occupy; settle (in), populate; dwell in, reside in	ساکن بودن در، سکونت گزیدن در
inherent /ɪn'hɪərənt/	inborn, innate, <u>immanent</u> , <u>intrinsic</u> ; basic, fundamental; native, <u>congenital</u>	درون زاد، نهادی؛ فطری، اساسی
inimical	harmful, injurious, <u>pernicious</u> , <u>noxious</u> , <u>detrimental</u>	مضر؛ دشمن وار، خصم آمیز
innocuous /ɪ'nɑ:kjuəs/	harmless, safe, innocent; edible, eatable	بی ضرر، بی خطر، بی زیان
insolent /'ɪnsələnt/	rude, impolite, <u>impudent</u> , <u>impertinent</u>	گستاخ، وقیح، بی حیا
instigate /'ɪnstɪɡeɪt/	encourage, persuade, urge, motivate, provoke, stimulate, prompt, arouse, induce, incite	[به ویژه برای کارهای بد] برانگیختن، اغوا کردن
inundate /'ɪnʌndeɪt/	flood, deluge, overwhelm, <u>submerge</u>	سیل گرفتن، زیر آب بردن
intrusion /ɪn'tru:ʒən/	interference; disruption	پیش رانی، دخالت؛ مزاحمت

کلمه	مترادف	ترجمه
intuitive /ɪn'tu:ətɪv/	instinctive, intuitional; innate, <u>inherent</u>	درون یافتی، شهودی
invaluable /ɪn'væljəbəl/	crucial, critical, vital, indispensable; precious	لازم؛ پرارزش، گران بها
irrelevant /ɪ'relɪvənt/	unrelated, unconnected, extraneous, <u>impertinent</u> , <u>not</u> <u>germane</u> , <u>peripheral</u> , <u>inapposite</u> ; unimportant, insignificant, trivial	نامربوط، بی ربط
itinerant /aɪ'tɪnərənt/	traveling, wandering, vagrant, <u>peripatetic</u> , <u>nomadic</u> , <u>vagabond</u> ; migrant	سیار، دوره گرد
jealous /'dʒeləs/	desirous, envious, <u>covetous</u> ; resentful, <u>begrudging</u>	حسود، رشکمند؛ غیرتمند
jolly /'dʒɔ:li/	happy, merry, joyful, <u>joyous</u> , <u>exuberant</u> , <u>ebullient</u> , <u>jocund</u> , <u>jocose</u> ; <u>blithe</u>	شنگول، خوش و خرم، شاد، سرحال
judicious /dʒu:'dɪʃəs/	smart, intelligent, sharp, keen, sensible, discerning, prudent, acute, shrewd, astute, <u>sagacious</u> , <u>percipient</u> , <u>perspicacious</u>	عاقل، دارای قضاوت درست، مدبر، باتدبیر، بادرایت
laconic /lə'kɔ:nɪk/	quiet, silent, reserved, <u>reticent</u> , <u>taciturn</u> ; concise, <u>terse</u> , <u>succinct</u>	کم حرف
lament /lə'ment/	mourn, grieve, sorrow	سوگواری / گریه و زاری کردن
laudatory /'ləʊdətɔ:ri/	praising, complimentary, <u>extolling</u> , <u>adulatory</u> , <u>commendatory</u> , <u>approbatory</u>	ستایش آمیز، ستایشگرانه
lethal /'li:θəl/	deadly, fatal; poisonous; dangerous, <u>pernicious</u> ; <u>baneful</u>	مرگبار، مهلک

کلمه	مترادف	ترجمه
lethargy /'leθərdʒi/	laziness, passivity, weariness, <u>inertia</u> , <u>torpor</u> , <u>torpidity</u> , <u>listlessness</u> , <u>languidness</u> , <u>sluggishness</u> , <u>indolence</u> , <u>sloth</u> , <u>apathy</u> , <u>lassitude</u> , <u>fatigue</u>	خوابناکی، رخوت، افسردگی؛ بی حالی، بی علاقه‌گی
loyalty /'lɔɪəlti/	faithfulness, obedience, devotion, dedication, allegiance, <u>adherence</u> , <u>homage</u>	وفاداری، باوفایی، صداقت
lucid /'lu:sɪd/	simple, cogent, coherent, articulate; clear; plain	واضح، شفاف؛ منسجم؛ منطقی
ludicrous /'lu:dɪkrəs/	absurd, stupid, silly, ridiculous, foolish, insane, <u>idiotic</u> , <u>inane</u> , <u>asinine</u> , <u>risible</u> , <u>preposterous</u>	خنده‌آور (از شدت پوچی، بیهودگی، بدی و غیره)، مستخره‌آمیز، مضحک
lunatic /'lu:nəɪtɪk/	madman, maniac, <u>imbecile</u>	دیوانه، مجنون
magnanimous /mæg'næɪməs/	generous, benevolent, <u>altruistic</u> , <u>philanthropic</u> ; <u>forgiving</u> , <u>lenient</u>	بزرگوار، بلندهمت، گشاده‌دست، بخشنده
maim /meɪm/	injure, impair, disfigure, deform, <u>incapacitate</u> , <u>mutilate</u>	معلول کردن، چلاق کردن، ناتوانمند کردن
maintain /meɪn'teɪn/	preserve, conserve, retain, sustain, <u>perpetuate</u>	حفظ کردن، نگهداری کردن
malevolent /mə'levələnt/	hostile, vicious, <u>malignant</u> , <u>malicious</u> , <u>vindictive</u> , <u>baleful</u>	بدخواه، بدجنس، بدنهاد، نابکار
manipulate /mə'nɪpjəleɪt/	work, operate; exploit, direct; interfere with, <u>tamper with</u>	(با دست) به کار بردن؛ دغل کاری کردن
mediate /'mi:diət/	moderate, <u>conciliate</u> ; intervene, <u>intercede</u> ; settle, resolve	میانجی‌گری کردن، آشتی دادن، وساطت کردن

کلمه	مترادف	ترجمه
menace /'menəs/	danger, peril, hazard, threat; <u>jeopardy</u> ; ominousness, intimidation; annoyance, torment, <u>nuisance</u>	خطر؛ تهدید، ارباب
merit /'merət/	worth, virtue, distinction; value, advantage, benefit, asset	شایستگی، استحقاق؛ خوبی
meticulous /mə'tɪkjələs/	accurate, painstaking, conscientious, <u>diligent</u> , <u>scrupulous</u> , <u>punctilious</u> ; studious, <u>fastidious</u>	موشکاف، دقیق و پایبند جزئیات، وسواسی
mitigation /,mɪtə'geɪʃən/	reduction, relief, alleviation, <u>diminution</u> , <u>palliation</u>	تخفیف؛ تسکین
molest /mə'lest/	harass, abuse, assault	اذیت کردن، مزاحم شدن
morbid /'mɔ:rbɪd/	unhealthy, gloomy, dismal, <u>morose</u> , <u>sullen</u>	بیمارگونه، ناخوش؛ مرگ‌اندیش؛ مخوف؛ گرفته
moribund /'mɔ:rəbʌnd/	dying; waning, <u>stagnating</u>	مردنی، نزدیک به مرگ؛ روبه‌زوال، ناپویا
multitude /'mʌltətʊ:d/	mass, swarm; crowd, <u>throng</u>	کثرت، زیادی، انبوهی؛ جمعیت
mundane /mʌn'deɪn/	uninteresting, routine, ordinary; worldly, earthly	عادی، معمولی، پیش پا افتاده؛ دنیوی، این جهانی
mutation /mju:'teɪʃən/	variation, modification, transformation, <u>metamorphosis</u>	تغییر؛ جهش
nefarious /nə'feriəs/	evil, <u>iniquitous</u> , <u>egregious</u> , <u>atrocious</u> , <u>abominable</u> , <u>diabolical</u> ; villainous	نابکار، بدجنس، بدکار، شرور
nomad /'nəʊmæd/	migrant, wanderer, <u>itinerant</u>	چادرنشین، کوچ‌گر؛ خانه بدوش
nonchalant /,nɔ:nʃə'la:nt/	calm, composed; indifferent, <u>blasé</u> , <u>dispassionate</u> , <u>apathetic</u>	بی‌علاقه؛ بی‌تفاوت

کلمه	مترادف	ترجمه
obedient /ə'bi:diənt/	dutiful, tame, <u>docile</u> , <u>deferential</u> ; compliant, tractable, <u>amenable</u> , <u>malleable</u> , <u>pliable</u> , <u>pliant</u> , <u>acquiescent</u>	فرمانبردار، مطیع، سر به زیر
obesity /oo'bi:səti/	fatness, <u>corpulence</u>	(مرض) چاقی
oblivion /ə'blɪviən/	forgetfulness	فراموشی، نسیان
obsolete /,ɑ:bsəl'i:t/	outdated; ancient, antiquated, archaic, <u>antediluvian</u>	مهمجور، کنار گذاشته شده، متروک، بلااستفاده
obtain /əb'teɪn/	get, acquire , come by, <u>procure</u> ; gain, earn, achieve, attain	کسب کردن، فراهم آوردن
obviate /'ɑ:bviət/	prevent, remove, get rid of, eliminate, <u>preclude</u>	برطرف کردن، رفع کردن
obvious /'ɑ:bviəs/	clear, evident, manifest, apparent, <u>conspicuous</u>	آشکار، واضح، روشن، بدیهی، مشهود
odious /'oʊdiəs/	awful, nasty, <u>repulsive</u> , <u>repellent</u> , <u>disgusting</u> , <u>repugnant</u> , <u>execrable</u> , <u>abominable</u> , <u>atrocious</u> , <u>obnoxious</u>	نفرت انگیز، بیزارکننده
omnipotent /ɑ:m'nɪpətənt/	almighty; <u>invincible</u>	قادر متعال، قادر مطلق
onus /'oʊnəs/	duty, responsibility, obligation	وظیفه، بار (مسئولیت)
optimism /'ɑ:ptəmɪzəm/	sanguinity ≠ pessimism	خوش بینی
ostensible /ɑ:'stensəbl/	showy, decorated, <u>embellished</u> , <u>adorned</u> , <u>ornamented</u> , <u>ostentatious</u>	نشان دانی، وانمودین
outburst /'aʊtbʊrst/	explosion, outbreak, flood, <u>surge</u>	برونداد، فوران، طغیان، انفجار
pacify /'pæsɪfaɪ/	soothe, <u>appease</u> , <u>placate</u> , <u>propitiate</u> , <u>assuage</u> , <u>mollify</u>	آرام کردن، دلجویی کردن
panacea /,pænə'si:ə/	remedy, solution	نوش دارو، علاج قطعی

Fast Reading

واژگان مهم آزمونهای زبان

کلمه	مترادف	ترجمه
partial /'pɑ:rfəl/	prejudiced, biases, <u>bigoted</u> ; incomplete	سوگیر، جانبدار؛ علاقمند؛ جزئی
pariah /pə'raɪə/	outcast, exile	آدم طرد شده، آدم منفور
penetrate /'penətreɪt/	pierce, permeate	نفوذ کردن، رسوخ کردن، رخنه کردن
penitent /'penɪtənt/	regretful, remorseful	پشیمان، نادم، توبه‌کار
pensive /'pensɪv/	thoughtful, reflective, contemplative, <u>ruminative</u>	در فکر، اندیشناک، محزون
perjury /'pɜ:rdʒəri/	giving false evidence/testimony, <u>fabrication</u>	[دادگاه] شهادت دروغ، گواهی دروغ، دروغ عمدی
peruse /pə'ru:z/	examine, scan, <u>scrutinize</u>	(به‌دقت) خواندن
phlegmatic /fleg'mætɪk/	calm, composed	متین، آرام
pinpoint /'pɪnpɔɪnt/	determine, locate, recognize	مورد تأکید قرار دادن
plagiarize /'pleɪdʒəraɪz/	copy	سرقت ادبی کردن
plausible /'plɑ:zəbl/	acceptable, possible, reasonable, <u>feasible</u> ; rational, logical	محتمل، شدنی
posthumous /'pɑ:stʃəməs/	after death	وابسته به پس از مرگ
ponder /'pɑ:ndər/	think about, contemplate, reflect on, chew over, <u>ruminat</u> <u>on</u>	به فکر فرورفتن
posit /'pɑ:zət/	theorize, hypothesize, propose, <u>propound</u> , <u>postulate</u> ; put	فرض کردن؛ قرار دادن
postpone /pəʊs'pəʊn/	delay, put off, <u>defer</u> , <u>adjourn</u>	به تعویق انداختن
postulate /'pɑ:stʃələɪt/	suggest, propose, <u>posit</u> ; assume, presuppose, presume	اصل قرار دادن، مبنا قرار دادن
precedent /'presədənt/	example, prior instance/example	مقدم؛ سابقه

کلمه	مترادف	ترجمه
precocious /prə'kəʊʃəs/	mature, gifted, talented, clever	پیشرفته‌تر از سن خود، پیش‌رس
precursor /prɪ'kɜːrsər/	forerunner, pioneer, antecedent; <u>harbinger</u> , <u>herald</u>	پیشگام، جلودار
predetermined /ˌpriːdɪ'tɜːrmənd/	established in advance, <u>preset</u> ; <u>predestined</u>	(از قبل) مشخص شده
predict /prɪ'dɪkt/	forecast, anticipate, <u>prognosticate</u>	پیشگویی / پیش‌بینی کردن
prejudice /'predʒədəs/	bias, prejudgment, <u>bigotry</u> , <u>partiality</u> , <u>predisposition</u>	پیش‌داوری (معمولاً منفی)، تعصب، غرض
prerequisite /pri:'rekwəzət/	necessary condition, <u>precondition</u>	پیش‌نیاز
prevalent /'prevələnt/	common, widespread, commonplace, <u>rife</u> , <u>predominant</u> , <u>prevailing</u> , <u>rampant</u>	رایج، گسترده
probe /prəʊb/	look into, investigate, <u>scrutinize</u>	بررسی کردن؛ معاینه کردن
proceed /prə'siːd/	carry on, go on, continue	(پس از توقف) ادامه دادن
proclaim /prə'kleɪm/	announce, state, declare, <u>decree</u> , <u>promulgate</u>	اعلام کردن
procrastinate /prəʊ'kræstɪnət/	postpone, delay action, <u>be</u> <u>dilatory</u>	تعلل کردن
profitable /'prɒ:fɪtəbl/	thriving, useful, advantageous, beneficial, <u>lucrative</u>	پرمفعت، سودآور
profound /prə'faʊnd/	deep; reflective; complete	عمیق؛ [اندیشه] پرمحتوا؛ کامل؛ اساسی
prohibit /prəʊ'hɪbət/	forbid, ban, disallow, <u>proscribe</u>	ممنوع کردن، قدغن کردن
proliferate /prə'ɪfəreɪt/	grow rapidly, multiply, flourish, thrive, <u>escalate</u> , <u>burgeon</u>	پربار شدن؛ تکثیر یافتن
prolific /prə'ɪfɪk/	creative, productive, fertile	بارور، پربار، پرکار
propagate /'prɒ:pəgeɪt/	spread, <u>disseminate</u> ; <u>promulgate</u>	پروراندن؛ پخش کردن
propound /prə'paʊnd/	suggest, offer, propose	پیشنهاد کردن، مطرح کردن

Fast Reading

واژگان مهم آزمونهای زبان

کلمه	مترادف	ترجمه
prosecute /'pra:sɪkju:t/	pursue; charge, accuse, <u>indict</u> , <u>arraign</u>	دنبال کردن؛ [قانون] تحت پیگرد قرار دادن
puberty /'pju:bərti/	adolescence, sexual maturity	بلوغ
pursue /pər'su:/	follow, chase	پیگیری کردن، دنبال کردن
qualify /'kwɑ:ləfaɪ/	be eligible, be licensed	واجد شرایط بودن یا کردن
quench /kwentʃ/	satisfy, <u>satiate</u> , <u>sate</u>	[تشنگی] فرونشاندن
raise /reiz/	lift, elevate; increase; bring up, nurture, rear	بلند کردن؛ زیادتر کردن؛ پرورش دادن، تربیت کردن
rash /ræʃ/	hasty, reckless, <u>impulsive</u> , <u>impetuous</u> , <u>precipitate</u> ; careless, heedless, <u>imprudent</u>	[حرف یا عمل] شتابزده، نسنجیده، بی ملاحظه، بی پروا
recline /rɪ'klaɪn/	lie back, lean back; relax, <u>repose</u>	لمبیدن، دراز کشیدن؛ استراحت کردن
rectify /'rektəfaɪ/	correct, remedy, <u>amend</u>	اصلاح کردن، تصحیح کردن
refrain /rɪ'freɪn/	avoid, <u>eschew</u> , <u>shun</u> , <u>abstain</u> , <u>renounce</u> , <u>desist</u>	(با from) خودداری کردن، اجتناب کردن
refute /rɪ'fju:t/	disprove; deny, reject, <u>repudiate</u> , <u>rebut</u>	(با دلیل) رد کردن؛ نپذیرفتن
remit /rɪ'mɪt/	cancel, suspend, revoke; pay; decrease, diminish	بخشیدن، معاف کردن؛ [بدهی] بازپرداخت کردن
remnant /'remnənt/	remainder, leftovers, residue	پس مانده، بقایا
replenish /rɪ'plenɪʃ/	refill, recharge	دوباره پر / تکمیل کردن
rescind /rɪ'sɪnd/	cancel, invalidate, <u>repeal</u> , <u>annul</u> , <u>void</u> , <u>retract</u> ; <u>abrogate</u>	فسخ کردن، لغو کردن، باطل کردن
resemblance /rɪ'zembləns/	similarity, likeness, conformity	همانندی، تشابه
resent /rɪ'zent/	dislike, detest, <u>begrudge</u>	خوش نداشتن، رنجیدن، دلخور شدن / بودن
resign /rɪ'zaɪn/	leave, quit; vacate	استعفا دادن، صرف نظر کردن

کلمه	مترادف	ترجمه
resort (to) /rɪ'zɔ:rt/	make use of, use, employ	متوسل شدن (به)
retain /rɪ'teɪn/	keep, preserve, maintain	نگهداشتن، از دست ندادن
retrieve /rɪ'tri:v/	bring back, regain, recover, <u>recoup</u> , <u>redeem</u> , <u>recuperate</u>	بازیافتن، بازیابی کردن
retrospective /,retrə'spektɪv/	reflective	گذشته نگرا، پس نگرا
reveal /rɪ'vi:l/	disclose, expose, <u>divulge</u>	آشکار کردن، نشان دادن
revive /rɪ'vaɪv/	refresh, restore, recover, <u>revitalize</u> , <u>rejuvenate</u>	(دوباره) زنده کردن، احیا کردن
ruthless /'ru:θləs/	pitiless, cruel, merciless, <u>callous</u> ; inflexible, <u>implacable</u> ; savage, brutal	سنگدل، بی رحم؛ سرسخت
sanguine /'sæŋɡwɪn/	hopeful, optimistic	خوش بین، امیدوار
scandal /'skændl/	shame, disgrace, outrage, <u>ignominy</u> ; <u>defamation</u> , <u>libel</u> , <u>calumny</u>	رسوایی، ننگ، بدنامی
scrutiny /'skru:təni/	examination, inspection	موشکافی، ژرف نگری
sedentary /'sedəntəri/	sitting, seated; inactive	نشسته، مستلزم نشستن زیاد
shield /ʃi:ld/	protect, cover, screen; save, safeguard, preserve, defend	دفاع کردن، محافظت کردن
shrink /ʃrɪŋk/	lessen, reduce, decrease, diminish, dwindle, decline	کاهش یافتن، کم شدن
skeptical /'skeptɪkəl/	doubtful, cynical	شکاک، تردیدگرایی
slander /'slændər/	malicious gossip, denigration, <u>libel</u> , <u>obloquy</u> ; smear, <u>besmirch</u> , <u>taint</u> , <u>tarnish</u> ; malign, <u>disparage</u> , <u>denigrate</u> , <u>vilify</u>	افترا، تهمت؛ افترا زدن، تهمت زدن
solicit /sə'lsɪt/	ask, beg, demand, plead with, appeal to, <u>entreat</u> , <u>implore</u> , <u>petition</u> , <u>importune</u> , <u>supplicate</u>	تقاضا کردن، التماس کردن

Fast Reading

واژگان مهم آزمونهای زبان

کلمه	مترادف	ترجمه
spawn /spɔ:n/	generate, engender, originate; cause, lead to, result in, initiate, <u>induce</u> , <u>trigger</u>	[با مفهوم منفی] موجب شدن، به وجود آوردن
spontaneous /spɔ:ɑ:n'teɪniəs/	unplanned, <u>impulsive</u> , <u>impromptu</u> , <u>extemporaneous</u>	خودجوش، فی‌البداهه، بلامقدمه
sporadic /spə'rædɪk/	infrequent, irregular, periodic, scattered; <u>intermittent</u> , <u>erratic</u>	پراکنده، متفرق، منقطع، ناپیوسته
stimulation /,stɪmjʊ'leɪʃən/	motivation, inspiration, impulse	انگیزش، تحریک
sociable /'səʊjəbl/	friendly, warm, <u>affable</u> , <u>gregarious</u> , <u>convivial</u> , <u>amicable</u> , <u>cordial</u> , <u>genial</u> ; outgoing	اجتماعی، معاشرتی؛ مهربان، دوست‌داشتنی، خونگرم
strive /straɪv/	attempt, endeavor, venture; struggle, fight, battle	(سخت) کوشیدن، تقلا کردن
surplus /'sɜ:rləs/	excess, glut, <u>surfeit</u> , <u>plethora</u> ; extra, additional; unwanted, redundant, <u>superfluous</u>	اضافه، مازاد، باقیمانده؛ اضافی
survive /sər'vaɪv/	live, get through; remain, persist, endure, live on, persevere; outlive	جان به در بردن، زنده ماندن
susceptible /sə'septəbəl/	subject to, prone to, liable to; <u>vulnerable to</u>	مستعد؛ آسیب‌پذیر
tacit /'tæsət/	understood, implied, implicit; unspoken ≠ explicit	ضمنی، تلویحی
tendency /'tendənsi/	inclination, disposition, <u>proclivity</u> , <u>penchant</u> , <u>predilection</u> , <u>affinity</u> , <u>susceptibility</u> , <u>propensity</u> ; bias	گرایش، تمایل، میل، رغبت
tenet /'tenət/	principle, belief, <u>doctrine</u> , <u>dogma</u> ; theory, thesis, conviction, idea	اصل، مبنا، انگاره
trace /treɪs/	find, discover, detect, unearth	دنبال کردن، پی‌جویی کردن
transient /'trænjnt/	brief, passing, temporary, impermanent, <u>fleeting</u> , <u>transitory</u> , <u>ephemeral</u> , <u>fugitive</u> , <u>evanescent</u>	ناپایدار، موقتی؛ زودگذر

کلمه	مترادف	ترجمه
tremendous /tri'mendəs/	huge, enormous, immense, bulky, massive, vast, gigantic, giant, mammoth, <u>prodigious</u> , <u>colossal</u>	عظیم؛ مهیب، هراس انگیز
trifle /'traɪfəl/	nothing, trivial thing, <u>bagatelle</u> ; small amount; <u>pittance</u>	چیز کم اهمیت، امر جزئی، ناچیز؛ کم، یک ذره
trigger /'trɪgər/	prompt, provoke	انگیزاندن، موجب شدن
trim /trɪm/	decorate, adorn, <u>ornament</u> , <u>embellish</u> , <u>garnish</u> ; shorten, abbreviate, <u>abridge</u> , <u>truncate</u>	آراستن، تزئین کردن؛ مختصر کردن
trite /traɪt/	commonplace, clichéd, <u>banal</u> , <u>vapid</u> , <u>hackneyed</u>	مبتذل، پیش پا افتاده، بی مزه، خالی از لطف و تازگی
ubiquitous /ju:'bɪkwətəs/	everywhere, <u>omnipresent</u>	همه جا حاضر
unambiguous /,ʌnæm'bigjuəs/	clear, evident, <u>unequivocal</u>	واضح، نامبهم
unanimous /ju:'nænəməs/	agreed, united	به اتفاق آرا؛ هم رأی
unruly /ʌn'ru:li/	wild, disorderly, <u>disobedient</u>	سرکش، لگام ناپذیر، نافرمان
unscrupulous /ʌn'skru:pjələs/	conscienceless, shameless, corrupt, dishonest	بی وجدان، [اخلاقی] بی پروا
urgent /'ɜ:rdʒənt/	persistent, earnest; pressing, critical, intense, extreme, <u>dire</u>	سمج، [نیاز و غیره] مبرم؛ فوری
utilize /'ju:təlaɪz/	use, make use of	بکار بردن
vacant /'veɪkənt/	empty, unoccupied, available; uninhabited; blank, <u>vacuous</u>	تهی، خالی
vague /veɪg/	unclear, indistinct, indefinite; hazy, dim, obscure, <u>nebulous</u> ; rough, inexact, <u>imprecise</u> , <u>ambiguous</u> , <u>equivocal</u> ; uncertain	مبهم، نامشخص، گنگ، سر بسته
vacillate /'væslɪeɪt/	hesitate, waver, <u>fluctuate</u> , <u>oscillate</u>	دودل بودن؛ نوسان کردن؛ تلو تلو خوردن
verbose /vər'boʊs/	talkative, wordy, <u>voluble</u> , <u>garrulous</u> , <u>loquacious</u> ; lengthy	دارای اطناب، طولانی، درازگویانه؛ درازگویی

کلمه	مترادف	ترجمه
verdict/ 'vɜ:rdɪkt/	decision, <u>decree</u> , <u>edict</u> , <u>fiat</u>	[حقوق] حکم، رأی
vicinity /və'sɪnəti/	neighborhood, locale, region, zone; surroundings	نزدیکی، مجاورت؛ همسایگی
vindicate /'vɪndɪkeɪt/	clear, <u>acquit</u> , <u>absolve</u> , <u>exonerate</u> ; free, discharge, <u>exculpate</u>	رفع اتهام کردن؛ توجیه کردن
violate /'vɪəleɪt/	break, <u>transgress</u> , <u>flout</u> ; damage, <u>vandalize</u>	[قانون] زیر پا گذاشتن، نقض کردن
volatile /'vɒ:lətəl/	changeable, variable, inconsistent, unstable, <u>erratic</u> , <u>mutable</u> ; <u>capricious</u> , <u>whimsical</u> , <u>fickle</u>	متغیر، بی‌ثبات، دگرگونی‌پذیر
vulnerable /'vʌlnərəbəl/	helpless, <u>susceptible</u>	آسیب‌پذیر؛ مستعد؛ حساس

✓ کانال تلگرامی آموزش و مشاوره رایگان استاد **مهرداد زنگیه‌وندی**:

t.me/FastZaban

۱۷۸

CALL NOW → t.me/FastZaban
09360047333

FASTZABAN.COM **FastZaban**

The image shows a variety of books from the FastZaban series. Visible titles include 'Fast Bank' (Bank of Words), 'Fast Grammar' (Grammar for English Learners), 'Fast Vocab' (Vocabulary for English Learners), and 'Fast Reading' (Reading Comprehension for English Learners). The books are arranged in a cluster, with some showing their spines and others showing their front covers. The covers are colorful and feature the FastZaban logo prominently.

گروه تألیفی - آموزشی استاد مهرداد زنگیه‌وندی

پرفروش‌ترین برند زبان ارشد و دکتری ایران

بر اساس آمار رسمی سایت «خانه کتاب»

از همین مؤلف:

کتاب Fast Grammar (گرامر جامع آزمون‌های زبان) (چاپ هفتم)

◀ پس از استقبال گرم زبان آموزان عزیز، چاپ جدید ویرایش دوم کتاب

Fast Grammar تألیف

مهرداد زنگیه‌وندی در دو رنگ و ۲۸۰ صفحه به بازار آمد...

کامل‌ترین منبع آزمون‌های زبان

✓ با بیش از ۷۰۰ تست و سؤالات واقعی آزمون‌های MSRT، EPT، MHLE، ارشد و دکتری همه رشته‌ها تا آذر ۹۷ با پاسخ کاملاً تشریحی و تحلیل همه گزینه‌ها ...

شامل:

- ✓ آموزش کامل نکات به زبان ساده در ۱۶ بخش
- ✓ مباحث و تست‌های کتاب‌های تافل لانگمن، تافل بارونز و Kit با پاسخ کاملاً تشریحی
- ✓ آموزش گرامر از طریق کالبدشکافی اجزا جمله مانند فاعل، فعل، مفعول، صفت، قید، ... و نشانه‌های تشخیص ساده آنها در جمله و جایگاه و ترتیب قرار گرفتن آنها در جمله
- ✓ تست‌های مباحثی و جامع هدفمند
- ✓ مشخص کردن مباحث مهم آزمون
- ✓ نکات تست‌زنی سریع‌تر بصورت ابداعي و انحصاری که در کتاب‌های مشابه نخواهید دید...
- ✓ تست‌های منتخب از مباحث پرتکرار آزمون‌ها
- ✓ قرار دادن مباحث به ترتیبی که یک سیر آموزشی منسجم، هدفمند و آکادمیک دنبال می‌شود
- ✓ آموزش پسوندهای کلمه و نحوه استفاده از آنها برای پاسخ صحیح به سؤالات

و...

✓ در کتاب Fast Grammar رنگ‌ها اهمیت نکات را نشان می‌دهند و فقط برای زیبایی از آنها استفاده نشده!

✓ قسمت‌های رنگی برای مرور سریع شما متمایز شده‌اند...

Fast Grammar:

کلاس درس همراه



از همین مؤلف:

کتاب (EPT) Fast Vocab (واژگان جامع) (چاپ سوم)



به همراه:

بیش از ۸۰۰ جمله با ترجمه فارسی

بیش از ۱۵۰۰ کلمه مترادف

تلفظ IPA لغات به همراه آموزش

دسته‌بندی موضوعی لغات

مترادف‌ها و متضادهای لغات

کلمات هم‌خانواده

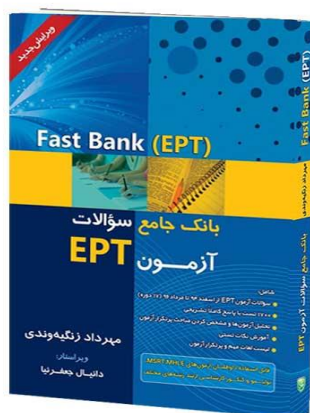
حروف اضافه لغات اصلی

نکات تستی و نکات کاربردی

اولویت‌بندی لغات مهم‌تر

آزمون‌های طبقه‌بندی شده و آزمون‌های جامع با پاسخ تشریحی

از همین مؤلف:



کتاب Fast Bank (EPT) (بانک جامع سؤالات آزمون EPT) (ویرایش چهارم - آپدیت ماهیانه)

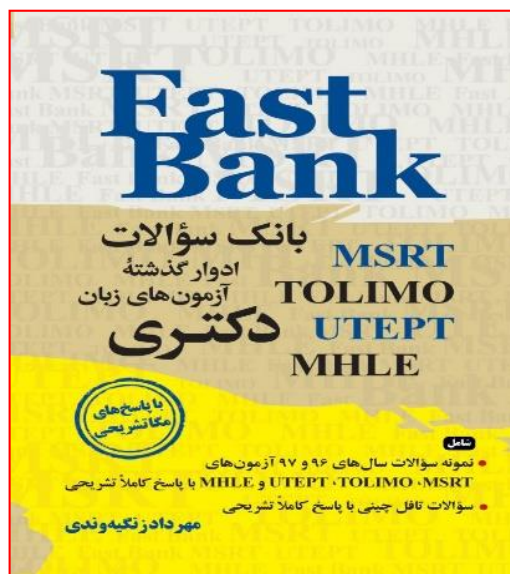
شامل:

- همه سؤالات ۳۰ دوره اخیر آزمون EPT (از اسفند ۹۴ تا دی ۹۷) با پاسخ کاملاً تشریحی (۲۸۰۰ تست) **در دو جلد**
- تحلیل آزمون‌ها و مشخص کردن مباحث پرتکرار آزمون
- آموزش نکات تستی
- لیست لغات مهم و پرتکرار آزمون

برای تهیه این کتاب‌ها و دریافت نمونه سؤالات آزمون‌ها و ویدئوهای آموزشی می‌توانید به وبگاه اینترنتی ما به نشانی (www.FastZaban.com) مراجعه کنید.

از همین مؤلف:

کتاب **بانک سؤالات** ادوار گذشته آزمون‌های MSRT، UTEPT، تولیمو و MHLE



✓ شامل:

✓ سؤالات واقعی آزمون‌های MSRT، UTEPT، تولیمو و MHLE ادوار گذشته تا مهر ۹۷
با پاسخ‌های مگاتشریحی

✓ سؤالات درک مطلب ادوار گذشته به همراه ترجمه متن‌ها و پاسخ‌های مگاتشریحی

✓ سؤالات تافل چینی با پاسخ‌های مگاتشریحی